



کار بقمه بر میان قبیله (از برانکو و کیروش گرفته تا اسکوچیچ) را برای نرسیدن به یک هشتم نهایی باره نگه داشته است؛ بلکه حسرت ماه همان گیر کردن در باتلاقی گروهی بوده است. در واقع، کادرفنی تیم ملی در حال هیاهو سازی یک استراتژی روانی پیش گیرانه به نام مدیریت و کاهش انتظارات است. قلعه نویی به خوبی می داند که با صعود هشت تیم سوم، بالا نیامدن از گروه در جام جهانی ۴۸ تیمی یک فاجعه، یک آبروبریزی تمام عیار و شاید نقطه پایان همیشگی او در تیم ملی باشد. پس صعود از گروه را بدیهی، کم اهمیت و بی ارزش جلوه می دهد و نقطه هدف ذهنی جامعه را یک مرحله جلوتر (یعنی عبور از یک شانزدهم) تنظیم می کند. او با این کار، زمین بازی را تغییر می دهد؛ اگر تیم ملی فردا روزی از گروهش صعود کند اما در همان بازی اول حذفی مغلوب شود و به خانه برگردد، آقای سرمربی در کنفرانس مطبوعاتی سینه سپر خواهد کرد و خواهد گفت: «دیدید من از ماهها قبل به فیفا گفتم کار سخت تر شده؟ ما که از گروه بالا آمدیم، اما در تک بازی حذفی اسیر اتفاقات فوتبال شدیم.» این یعنی تولید یک بهانه شیک و آکادمیک برای فرار از تیغ انتقادات آینده.

اما نکته خطرناک ماجرا، تزریق این ذهنیت قربانی به اردوی تیم ملی است. این ادبیات، ادبیات فرماندهی نیست که لشکرش را برای ارتقاء یک سرزمین جدید و شکستن تسلیم های کهنه آماده می کند؛ این لحن فرماندهی است که پیش از شنیدن سوت آغاز جنگ، در حال معماری سنسگری برای پنهان کردن شکست های احتمالی است. وقتی فرمانده مدام از سختی راه و پیچیدگی مسیر بگوید، چگونه می توان انتظار داشت نسلی که آخرین جام جهانی پویای خود را تجربه می کند (نسل طاری، جهان بخش، آزمون و بیرانوند) با ذهنیتی برنده وارد زمین شود؟

افکار عمومی امروز، هوشمندتر از آن است که در تله بازی با کلمات بیفتد. هوادار ایرانی به خوبی می فهمد که جام جهانی ۴۸ تیمی، با تمام پیچیدگی های حذفی اش، یک بلیت طلایی و شاید بی تکرار برای عبور از کاپوس مرحله گروهی است. اما تیم ملی، کادرفنی و شخص امیر قلعه نویی، نه مرتبه سراسری پیش از موعد می خواهیم و نه به دروس احتمالات ریاضی. آقای قلعه نویی لطفاً به جای بافتن زره از جنس آمار و بهانه تراشی برای روز مبادا، شمشیر تاکتیک و جسارت را نیز کنید. تاریخ فوتبال، بهانه های کنفرانس های خبری را خیلی زود فراموش می کند، اما نام فاتحان جسور را تا ابد در سینه نگه می دارد. وقت آن است که به جای ترسیدن از فرمت جدید، از آن به عنوان سکوی پر تاب بزرگ ترین موفقیت تاریخ فوتبال ایران استفاده کنید.

سینمایی خالص بود. چه کاپا با اتکا به فیزیک بدنی و تاکتیک های منظم اروپایی خود، ابتدا پیش افتادند و به نظر می رسید بیره های آسیا خیلی زود تسلیم سرنوشت شده اند. اما فوتبال، بازی ثانیه ها و اراده هاست. کره جنوبی با روحیه ای خستگی ناپذیر و جنگندگی مثال زدنی، در نیمه دوم یک کامبک فرمز رنگ خود را از جیب بیرون کشید و گل خوردن را جبران کردند، بلکه با یک پیروزی دراماتیک، زنگ خطر را برای تمام مدعیان به صدا درآوردند و ثابت کردند که نمایندگان آسیا برای زنگ تفریح شدن به این جام نیامده اند.

جام جهانی ۲۰۲۶ تنها در عرض چند ساعت، تمام احساسات انسانی را به ما هدیه داد؛ از غم از دست دادن یک عاشق فوتبال و فرور دیدن پرچم ایران در اوج شکوه، تا خشونت عریان کارت های قرمز و معجزه یک کامبک آسیایی. سوت آغاز زده شده و این کتاب پرماجرا، تازه در صفحه اول خود قرار دارد. کمر بندها را محکم ببندید، یک ماه دیوانه وار در انتظار ماست!



به یک عقده و بغض تاریخی تبدیل شده که نسل به نسل روی دوش ستاره های ماسنگینی می کند. اما وقتی فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) تصمیم گرفت ساختار محافظه کارانه خود را بشکند و جام جهانی ۲۰۲۶ را با ۴۸ تیم برگزار کند، نسیمی از امید در دل هواداران ایرانی وزید: «بالاخره طلسم می شکند! حالا که تیم های سوم هم در بیشتر گروه ها شانسی صعود دارند، دیگر وقت تاریخ سازی است.»

در دل این خوش بینی عمومی و رویای شیرین شکستن طلسم، ناگهان صدای امیر قلعه نویی در قامت سرمربی تیم ملی بلند شد؛ صدایی که نه بوی حماسه می داد و نه نوید یک ماجراجویی جسورانه را. ژنرال فوتبال ایران در گفت و گویی رسمی با سایت فیفا، ادعای عجیبی مطرح کرد. او با زستی کار شانس و نگاهی بالا به پایین به افکار عمومی، صراحتاً اعلام کرد که جام جهانی ۴۸ تیمی نه تنها کار را برای صعود آسان نکرده، بلکه رسیدن به جمع ۱۶ تیم برتر را سخت تر و پیچیده تر کرده است! این تیتیر، مثل آب سردی بر پیکره رسانه ها ریخته شد. آیا واقعا عبور از توتل ۴۸ تیمی دشوار تر از فرمت کلاسیک ۳۲ تیمی است؟ کالبدشکافی دقیق این اظهارات نشان می دهد که پاسخ، آمیخته ای از یک حقیقت ریاضی و یک فریب بزرگ رسانه ای است.

بیا بیاید ماجرا را به زبان ساده بررسی کنیم. در جام جهانی ۳۲ تیمی، تنها دو تیم اول هر گروه بالای می آمدند و ششم تا نهم به مرحله یک هشتم نهایی (جمع ۱۶ تیم) می رسیدند. اما در فرمت جدید ۲۰۲۶، از ۴۸ تیم حاضر، ۳۲ تیم (دو تیم اول هر گروه به علاوه هشت تیم برتر سوم از میان ۱۲ گروه) راهی مرحله بعدی می شوند. یعنی شمارای اولین بار در تاریخ فوتبال، حتی باقر از گرفتار سوم گروه تا نهم شانسی بالا می برای صعود در پداز نظر آماری، شانسی عبور از مرحله گروهی از ۵۰ درصد به حدود ۶۶.۷ درصد افزایش یافته است. این یعنی دروازه های صعود اولیه، گشادتر از همیشه به روی ما باز است.

اما تله کلامی قلعه نویی کجاست؟ او دقیقاً انگشت خود را روی مرحله پس از صعود گذاشته است. در جام ۴۸ تیمی، تیمی که از گروه بالای می آید تازه وارد مرحله یک شانزدهم نهایی می شود. قلعه نویی با زرتگی می گوید چون یک بازی تک حذفی اضافه شده، پس رسیدن به جمع ۱۶ تیم سخت تر است. حق کاملاً باوست؛ اما این یک سفسطه بی نقص است! چرا سفسطه؟ چون سرمربی تیم ملی در حال مصادره به مطلوب کردن آمار است. او آگاهانه سقف آرزوی تاریخی ما (یعنی صرفاً عبور از مرحله گروهی) را به مرحله یک هشتم نهایی گره می زند تا یک سپرد دفاعی گلوله برای خود بسازد. در تمام این دهه ها، رویای هوادار ایرانی فقط یک چیز بوده: «همان سه بازی اول حذف نشویم!» هیچ کس در ابتدای

جام جهانی به دراماتیک ترین و باشکوه ترین شکل ممکن آغاز شد

توفان ۲۰۲۶

عاشقان فوتبال نشاند. با وجود این اندوه، نمایش بزرگ باید ادامه پیدا می کرد. مراسم افتتاحیه باشکوهی خیره کننده و بی نظیر برگزار شد؛ تلفیقی سحر انگیز از فرهنگ ها، رقص نور و موسیقی که چشم میلیون ها بیننده را به خود دوخت. اما برای ما، اوج این شکوه و جلال زمانی بود که نام ایران در قلب مراسم طنین انداز شد. پس از بزم رنگارنگ افتتاحیه، نوبت به خود فوتبال رسید؛ جایی که مرکز میزبان در برابر آفریقای جنوبی صف آرای کرد. اما بازی افتتاحیه، پیش از آنکه یک مسابقه فوتبال کلاسیک باشد، به یک نبرد گلابداتوری و تمام عیار باریک می کشد. این تراژدی، سایه ای از سکوت و احترام را بر سر هیاهوی پیش از جام انداخت و بعضی عجیب را در گلولی



انتظارها سرانجام به پایان رسید و تب فوتبال، بار دیگر شریان های کره خاکی را به تنسخر خود درآورد. جام جهانی ۲۰۲۶، تورنمنتی که قرار بود قاره آمریکا را غرق در نور، رنگ و هیجان کند، سوت آغازش دیده شده؛ اما این قصه پیش از آنکه با هیاهوی کر کننده سکوها گره بخورد، با اندوهی عمیق و غیر منتظره آغاز گشت. ساعاتی پیش از سوت بازی افتتاحیه، قلب یک هوادار عاشق مکزیک که با هزاران امید و آرزو خود را به نزدیکی ورزشگاه رسانده بود، از تیش ایستاد. او رفت تا جای خالی اش روی سکوها، یادآور این حقیقت تلخ باشد که فوتبال، گاهی مرز میان مرگ و زندگی را چقدر باریک می کشد. این تراژدی، سایه ای از سکوت و احترام را بر سر هیاهوی پیش از جام انداخت و بعضی عجیب را در گلولی



ایرانی را از قله امیدواری به دره عمیق نگرانی پرتاب کرد. مادر دو پرده نخست این نمایش، یک پارادوکس محض بودیم؛ تیمی که گاهی دلبری می کرد و گاهی به شکلی آزار دهنده ما را پیش باخته بود.

وقتی سوت آغاز نخستین دیدار به صدا در آمد، کمتر کسی تصور می کرد شاگردان بیاتر این تونند بر بریزل میزبان، تیمی که مدال برنز سال گذشته را در سینه دارد و با ستارگانی چون ریکاردو لولو کارلی و متئوس پینتا به میدان آمده، تا این حد جسورانه بازی کنند. نمایش تیم مادر دو ست ابتدایی، تبلور همان الیالیایی بود که سال ها به آن فخر می فروختیم. در سوت دوم، وقتی تابلوی امتیازات عدد ۲۵ بر ۲۳ را به سود ایران نشان داد، ششوک بزرگی به سالن و تماشاگران برزیلی وارد شد. مانه تنها یک ستار میزبان قدرتمند گرفتیم، بلکه از لحاظ روانی آنها را تحت فشار قرار دادیم. درخواست های ویدئو چک هوشمندانه بیاتر او آن لحظه پر التهاب در امتیاز چهار بر چهار ست دوم، جایی که اعتراض امیر حسین اسفندیار حتی به قیمت دریافت کارت زرد تمام شد. اما مادر نهایتاً رای داور را به سود ایران برگرداند، نشان از تیمی داشت که برای تک تک امتیازات می جنگد. با وجود واگذاری نتیجه در ست های اول، سوم و چهارم، خروجی این بازی برای هواداران و کارشناسان یک امیدواری بزرگ بود. حضور جوانانی چون امیر محمد گل زاده در زمین که نخستین حضور خود در لیگ ملت ها را تجربه می کرد و ترکیب جسورانه کادرفنی، این نوید را می داد که پوست اندازی الیالیایی ایران در مسیر درستی قرار گرفته است. ما پس از مدت ها خودمان را باور کرده بودیم که می توانیم یقه غول هایی با مدال المپیک را بگیریم؛ شکستی که در دل خود، جوانه های امید را کاشته بود.

اما فاجعه در سوت زمانی رخ داد که منتظر تثبیت آن نمایش درخشان بودیم. رویارویی با بلغارستان، نایب قهرمان سابق جهان، قرار بود نسکوی پر تاب ما برای کسب اولین پیروزی باشد، اما به یک کاپوس تمام عیار تبدیل شد. شکست تحقیر آمیز سه بر صفر با امتیازهای ۲۵-۲۵، ۲۳-۲۵ و ۲۱-۲۵، تنها یک باخت ساده در جدول رده بندی نبود؛ این یک فروپاشی ذهنی و تاکتیکی بود که زنگ خطری کر کننده را برای ادامه مسابقات به صدا درآورد. در شبی که الکساندر نیکولوف، پدیده الیالیایی بلغارستان، با کسب ۲۴ امتیاز به معنای واقعی کلمه توقف ناپذیر و ویرانگر ظاهر شد، تیم ما هیچ پاسخی برای حملات کوبنده حریف نداشت. نیکولوف به تنهایی از کل تیم ما منسجم تر و با برنامه تر بود. اما در دناک تر از درخشش حریف، انفعال و سردرد گمی بازیکنان خودی بود. تیمی که برابر برزیل با چنگ و دندان می جنگید، برابر بلغارستان به تنهایی تسلیم شد و بی اراده بدل گشت. حسین حاجی کالانه لیبروی جوان ما، نخستین حضورش را در چنین فضای سسنگینی تجربه کرد، اما مشکل تیم ما فراتر از کم تجربگی یک یا دو بازیکن بود؛ مشکل، فقدان روحیه مبارزه طلبی و انسجام روانی در لحظات بحرانی بود. به تعبیر دقیق سرمربی، ما منتظر بودیم تا بلغارستان را شکست دهیم، در حالی که آنها با تمرکز کامل، سرنوشت بازی را در دست گرفته بودند.

ابعاد این فاجعه زمانی روشن تر شد که روی تو بیاتر، مرد سرد و گرم چشیده تیمک ایران، پس از پایان بازی رفتاری غیر منتظره از خود نشان داد. او به جای خروج معمول از سالن، بلافاصله بازیکنان را در رختکن حبس کرد و پشت درهای بسته، جلسه ای فوری، طولانی و بی سابقه تشکیل داد. بیاتر ادر مصاحبه اش به صراحت گفت: «مسئولیت این شکست با من است. من نتوانستم ذهنیت و نگرش ایدئال را در بازیکنان ایجاد کنم.» این اعتراف شجاعانه، اگر چه تحسین برانگیز است، اما بار سنگینی بر دوش کادرفنی و بازیکنان تیم ملی می گذارد. بیاتر به خوبی متوجه شد که شاگردانش در مدیریت توپ های بلند و تصمیم گیری های هوشمندانه، فرستگاهها با استانداردهای جهانی فاصله دارند. او فهمید که تیمش نه در قدرت فیزیکی، بلکه در قدرت ذهن و تصمیم گیری در لحظه مغلوب شده است. حبس کردن تیم در رختکن، فریاد بیدار باشی بود برای سرتاسر تیم که شاید فراموش کرده اند پیراهن چه تیمی را بر تن دارند. و حالاً، در پایان این دو گانه پر فراز و نشیب، ما از پیچ تاریخی رویارویی با ژانزنتی عبور کرده ایم. تصمیمی که بیاتر برای آن دیدار گرفت (حفظ دقیقاً همان لیست ۱۴ نفره و استراحت مجدد به امیر محمد گل زاده و امین قلیچ نیازی) نشان داد که او می خواهد به همان نفراتی که شکست مقابل بلغارستان را رقم زدند، فرصت جبران و اعاده حیثیت بدهد. او می خواست این پیام را مخابره کند که فرار از بحران، تنها با ایستادگی و مسئولیت پذیری همین تر کیب ممکن است و هیچ راه فراری وجود ندارد.

الیالیایی ایران امروز در نقطه حساسی ایستاده است. هواداران پرشور ایرانی، تلب و تحمل نمایش ثباتی بی تفاوت را ندانند. ما شکست را می پذیریم، همان طور که باخت مقابل برزیل را با افتخار پذیرفتیم. اما تسلیم شدن و از پیش باز نده بودن، در قاموس این هواداران نمی گنجد. لیگ ملت های ۲۰۲۶، تازه آغاز شده است و مسیر طولانی اتاوتاو و لین بی در پیش داریم. اما اگر آن جسارت، آن تعصب و آن جنگندگی ذاتی که در خون الیالیاییست های ایرانی جریان دارد، بیدار نشود، این تورنمنت می تواند به یکی از نگران کننده ترین تجربیات تاریخ ورزش ما تبدیل شود. و الیالیایی ما بیش از هر زمان دیگری، نیازمند یک انقلاب ذهنی و بازگشت به تنظیمات کارخانه است؛ تنظیماتی که در آن، نام الیالیایی ایرانی برای هر حرفی، مترادف با یک نبرد تا آخرین نفس بود. مسابقات ادامه دارد و چشم های نگران، همچنان به سایه های خسته اما پرامید این پسران دوخته شده است.

منه های فوتبال

از رویای برزیلی تا کاپوس بلغاری و الیالیایی در بروز



نگار رشیدی

امروز که این کلمات را می خوانید و جوهر این صفحه روزنامه روی کاغذ خشک شده است، نبرد نفس گیر با میداد امروز مقابل آرژانتین به پایان رسیده و سوت پایان سومین ایستگاه لیگ ملت های ۲۰۲۶ به صدا در آمده است. حالا، فارغ از اینکه تابلوی نتایج سالن نیلسون نلسون چه اعدادی را در پایان جدال با الیالیایی سلسه ثبت کرده باشد، باید با سیستم و به مسیری که در دو گام نخست تیم کریم، نگاهی انتقادی و عمیق بیندازیم. تیم ملی الیالیایی ایران، با ترکیبی دگرگون شده، کادرفنی به رهبری روی تو بیاتر از ایتالیایی و کولهباری از انتظارات تلنبار شده روی دوش هواداران، پای به آوردن گاه برزیلیا گذاشت. آغازی که در کمتر از ۴۸ ساعت احساسات میلیون ها ایرانی را از قله امیدواری به دره عمیق نگرانی پرتاب کرد. مادر دو پرده نخست این نمایش، یک پارادوکس محض بودیم؛ تیمی که گاهی دلبری می کرد و گاهی به شکلی آزار دهنده ما را پیش باخته بود.

وقتی سوت آغاز نخستین دیدار به صدا در آمد، کمتر کسی تصور می کرد شاگردان بیاتر این تونند بر بریزل میزبان، تیمی که مدال برنز سال گذشته را در سینه دارد و با ستارگانی چون ریکاردو لولو کارلی و متئوس پینتا به میدان آمده، تا این حد جسورانه بازی کنند. نمایش تیم مادر دو ست ابتدایی، تبلور همان الیالیایی بود که سال ها به آن فخر می فروختیم. در سوت دوم، وقتی تابلوی امتیازات عدد ۲۵ بر ۲۳ را به سود ایران نشان داد، ششوک بزرگی به سالن و تماشاگران برزیلی وارد شد. مانه تنها یک ستار میزبان قدرتمند گرفتیم، بلکه از لحاظ روانی آنها را تحت فشار قرار دادیم. درخواست های ویدئو چک هوشمندانه بیاتر او آن لحظه پر التهاب در امتیاز چهار بر چهار ست دوم، جایی که اعتراض امیر حسین اسفندیار حتی به قیمت دریافت کارت زرد تمام شد. اما مادر نهایتاً رای داور را به سود ایران برگرداند، نشان از تیمی داشت که برای تک تک امتیازات می جنگد. با وجود واگذاری نتیجه در ست های اول، سوم و چهارم، خروجی این بازی برای هواداران و کارشناسان یک امیدواری بزرگ بود. حضور جوانانی چون امیر محمد گل زاده در زمین که نخستین حضور خود در لیگ ملت ها را تجربه می کرد و ترکیب جسورانه کادرفنی، این نوید را می داد که پوست اندازی الیالیایی ایران در مسیر درستی قرار گرفته است. ما پس از مدت ها خودمان را باور کرده بودیم که می توانیم یقه غول هایی با مدال المپیک را بگیریم؛ شکستی که در دل خود، جوانه های امید را کاشته بود.

اما فاجعه در سوت زمانی رخ داد که منتظر تثبیت آن نمایش درخشان بودیم. رویارویی با بلغارستان، نایب قهرمان سابق جهان، قرار بود نسکوی پر تاب ما برای کسب اولین پیروزی باشد، اما به یک کاپوس تمام عیار تبدیل شد. شکست تحقیر آمیز سه بر صفر با امتیازهای ۲۵-۲۵، ۲۳-۲۵ و ۲۱-۲۵، تنها یک باخت ساده در جدول رده بندی نبود؛ این یک فروپاشی ذهنی و تاکتیکی بود که زنگ خطری کر کننده را برای ادامه مسابقات به صدا درآورد. در شبی که الکساندر نیکولوف، پدیده الیالیایی بلغارستان، با کسب ۲۴ امتیاز به معنای واقعی کلمه توقف ناپذیر و ویرانگر ظاهر شد، تیم ما هیچ پاسخی برای حملات کوبنده حریف نداشت. نیکولوف به تنهایی از کل تیم ما منسجم تر و با برنامه تر بود. اما در دناک تر از درخشش حریف، انفعال و سردرد گمی بازیکنان خودی بود. تیمی که برابر برزیل با چنگ و دندان می جنگید، برابر بلغارستان به تنهایی تسلیم شد و بی اراده بدل گشت. حسین حاجی کالانه لیبروی جوان ما، نخستین حضورش را در چنین فضای سسنگینی تجربه کرد، اما مشکل تیم ما فراتر از کم تجربگی یک یا دو بازیکن بود؛ مشکل، فقدان روحیه مبارزه طلبی و انسجام روانی در لحظات بحرانی بود. به تعبیر دقیق سرمربی، ما منتظر بودیم تا بلغارستان را شکست دهیم، در حالی که آنها با تمرکز کامل، سرنوشت بازی را در دست گرفته بودند.

ابعاد این فاجعه زمانی روشن تر شد که روی تو بیاتر، مرد سرد و گرم چشیده تیمک ایران، پس از پایان بازی رفتاری غیر منتظره از خود نشان داد. او به جای خروج معمول از سالن، بلافاصله بازیکنان را در رختکن حبس کرد و پشت درهای بسته، جلسه ای فوری، طولانی و بی سابقه تشکیل داد. بیاتر ادر مصاحبه اش به صراحت گفت: «مسئولیت این شکست با من است. من نتوانستم ذهنیت و نگرش ایدئال را در بازیکنان ایجاد کنم.» این اعتراف شجاعانه، اگر چه تحسین برانگیز است، اما بار سنگینی بر دوش کادرفنی و بازیکنان تیم ملی می گذارد. بیاتر به خوبی متوجه شد که شاگردانش در مدیریت توپ های بلند و تصمیم گیری های هوشمندانه، فرستگاهها با استانداردهای جهانی فاصله دارند. او فهمید که تیمش نه در قدرت فیزیکی، بلکه در قدرت ذهن و تصمیم گیری در لحظه مغلوب شده است. حبس کردن تیم در رختکن، فریاد بیدار باشی بود برای سرتاسر تیم که شاید فراموش کرده اند پیراهن چه تیمی را بر تن دارند. و حالاً، در پایان این دو گانه پر فراز و نشیب، ما از پیچ تاریخی رویارویی با ژانزنتی عبور کرده ایم. تصمیمی که بیاتر برای آن دیدار گرفت (حفظ دقیقاً همان لیست ۱۴ نفره و استراحت مجدد به امیر محمد گل زاده و امین قلیچ نیازی) نشان داد که او می خواهد به همان نفراتی که شکست مقابل بلغارستان را رقم زدند، فرصت جبران و اعاده حیثیت بدهد. او می خواست این پیام را مخابره کند که فرار از بحران، تنها با ایستادگی و مسئولیت پذیری همین تر کیب ممکن است و هیچ راه فراری وجود ندارد.

الیالیایی ایران امروز در نقطه حساسی ایستاده است. هواداران پرشور ایرانی، تلب و تحمل نمایش ثباتی بی تفاوت را ندانند. ما شکست را می پذیریم، همان طور که باخت مقابل برزیل را با افتخار پذیرفتیم. اما تسلیم شدن و از پیش باز نده بودن، در قاموس این هواداران نمی گنجد. لیگ ملت های ۲۰۲۶، تازه آغاز شده است و مسیر طولانی اتاوتاو و لین بی در پیش داریم. اما اگر آن جسارت، آن تعصب و آن جنگندگی ذاتی که در خون الیالیاییست های ایرانی جریان دارد، بیدار نشود، این تورنمنت می تواند به یکی از نگران کننده ترین تجربیات تاریخ ورزش ما تبدیل شود. و الیالیایی ما بیش از هر زمان دیگری، نیازمند یک انقلاب ذهنی و بازگشت به تنظیمات کارخانه است؛ تنظیماتی که در آن، نام الیالیایی ایرانی برای هر حرفی، مترادف با یک نبرد تا آخرین نفس بود. مسابقات ادامه دارد و چشم های نگران، همچنان به سایه های خسته اما پرامید این پسران دوخته شده است.

اتفاق روز

چرا قلعه نویی از جام جهانی ۴۸ تیمی می ترسد؟

تله ریاضی ژنرال

از طاری

داستان ما و جام جهانی، همیشه قصه ماشینی حسابها، اما و گاهای کشنده و خیره شدن با چشمانی اشکبار به ساق پای مهاجمان حریف بوده است. از آن شب دراماتیک ملیورن که بلیت فرانسه را گرفتیم تا حسرت ابدی نوک پای مهدی طارمی مقابل پرغال؛ از استرس نفس گیر بازی با اسپانیا تا فروپاشی روانی و تلخ برابر ام ریکاردو شهابی سرد قطر. سهام فوتبال ایران از بزرگترین فستیوال ورزشی جهان، همواره در همان سه بازی اول خلاصه شده است. طلسم صعود از مرحله گروهی حالا دیگر نه یک هدف ورزشی، بلکه



ایرانی را از قله امیدواری به دره عمیق نگرانی پرتاب کرد. مادر دو پرده نخست این نمایش، یک پارادوکس محض بودیم؛ تیمی که گاهی دلبری می کرد و گاهی به شکلی آزار دهنده ما را پیش باخته بود.